

شرح موفقیت امنیت غذایی

هدف این مقاله فراهم آوردن نمونه‌هایی از تجربیات کشور در افزایش امنیت مواد غذایی است. هر یک از این نمونه‌ها به شرح اجمالی پیرامون مسایل عمده مربوط به امنیت مواد غذایی که مختص موقعیت مورد نظر است می‌پردازد و رویکردهای گوناگونی را که در طول زمان برای دستیابی به این موارد انطباق یافته است، تحلیل و بررسی می‌کند. بیشتر کشورهایایی که برای ارائه نظر انتخاب شده‌اند، از سال ۱۹۶۱ تاکنون، به مرغوبیت مواد غذایی و امنیت آن از دو بُعد ملی و خانگی دست یافته و یا در حال حاضر نیز عموماً از درجه بالای امنیت مواد غذایی برخوردارند. تعداد معدودی از کشورهای نمونه اگرچه ممکن است در طول زمان مورد نظر از توسعه‌ای پایا در امر دسترس متوسط به مواد غذایی با امنیت آن در محدوده خانگی برخوردار نبوده و یا در حال حاضر از امنیت بالای مواد غذایی خانگی بهره‌ای ندارند، لیکن موقعیتی را برای توضیح موفقیت‌هایی که در جنبه‌های خاصی از امنیت مواد غذایی حاصل شده است فراهم آورده‌اند.

پس از مقدمه‌ای مختصر که در فصل اول ارائه شد، این فصل (فصل ۲)، مروری به مفهوم عمومی مصونیت غذایی ارائه می‌دهد و در چهارچوبی به بررسی اجرای تاریخی کشورهای در حال توسعه از دیدگاه امنیت غذایی می‌پردازد. امنیت غذایی در این بخش تعریف شده و مراحل پیچیده

اجتماعی (یا به عبارتی روند صنعتی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قانونی و فرهنگی) که در کشورهای در حال توسعه بر امنیت غذایی تأثیر می‌گذارد، تبیین می‌گردد. سپس این مفاهیم به عنوان پایه سنجش امنیت مواد غذایی خانگی و هدایت بررسیهای حاشیه‌ای در جهت دستیابی به موفقیت یا شکست دو جانبه در سطح جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

موقعیت امنیت مواد غذایی در سطح کشور به کمک شاخص امنیت انبوه مواد غذایی خانگی سازمان خواربار کشاورزی (FAO) تعیین می‌شود، که تا حد امکان، مشتمل بر سه عامل قابلیت استفاده، پایداری و چگونگی دستیابی است. به کمک یک سنجش ساده قابلیت این شاخص (AHFSI) با احاطه داشتن بر جنبه‌های گوناگون وضعیت امنیت غذایی این امکان را بوجود می‌آورد که از دیدگاه امنیت غذایی و در قالب متغیرهای اقتصادی و اجتماعی به عنوان پایه‌ای برای تحلیل و بررسی اجرای تاریخی کشورهای در حال توسعه به کار گرفته شود.

بررسیهای آماری انجام شده نشان می‌دهد کشورهایی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ از موقعیت به طور نسبی بالایی در زمینه امنیت مواد غذایی برخوردار بودند، عموماً از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز پیشرفت شایانی داشته است، گواهِ ما بر این مدعا عبارت است از: سطح به طور نسبی بالای درآمد سرانه در آن کشورها، توان بالای واردات، وابستگی کمتر به بخش کشاورزی، وابستگی بیشتر به بخش صنعتی، توقعات بیشتر افراد زندگی، کاهش سطح مرگ و میر نوزادان و امکانات بیشتر جهت تحصیل. به علاوه با توجه به وجود اراضی وسیع و قابلیت بالای تولید، این کشورها در زمینه تأمین مواد غذایی، از بخشهای بسیار پرثمر تولید برخوردار است.

فصل سوم این مقاله، شامل برآوردی مختصر از تجارب کشورهای منتخب در زمینه دستیابی به امنیت مواد غذایی است. مجموع کشورهایی که خود را برای این کار آماده کرده بودند، خواستار اشاعه تجاربشان در کشورهای کوچک و بزرگی بودند که در اقصی نقاط جهان جای داشتند و سیاستهای متفاوتی نیز اعمال می‌کردند به طوری که امنیت ملی مواد غذایی با روشهای گوناگون تضمین می‌شد و وابستگی اقتصادی بر تولیدات کشاورزی در این مناطق متفاوت بود. (این نواحی

شامل: بورکینافاسو، کیپ‌ورد «دماغه سبز»، چین، کلمبیا، کاستاریکا، اکوادور، مصر، گابن، هند، اندونزی، موزامبیک، تایلند، تونس، ترکیه و زیمبابوه هستند.

نمودارهای استاندارد زیر برای نمایش تجارب کشور به کار رفته است، اگرچه تأکید ویژه‌ای بر توصیف بنیادی و جو سیاسی شده که در بین زمینه توسعه تاریخی مشاهده شده قرار دارد.

دوره طولانی مصرف، تولید، واردات و تقاضای کلی مواد غذایی در مقیاس سرانه در هر روز در بین سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۲ برحسب کالری محاسبه شده است.

تغییر وضعیت امنیت مواد غذایی، که در سه نوبت در سالهای ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۱ توسط AHFSI بر اساس سطح تکافوی مواد غذایی (قابلیت دسترسی به مواد غذایی متناسب با کمیت آن که حداقل نیاز همگان را تضمین کند) برآورد می‌شود.

نیاز به تحقیقات کشاورزی در ۱۰-۱۵ سال آینده

(تهیه شده با همکاری گروه مشاور در امور تحقیقات کشاورزی جهانی)

هدف این مقاله فنی، بررسی نقشی است که تحقیقات کشاورزی در روند توسعه دستیابی به امنیت پیشرفته غذایی ایفا کرده و می‌کند.

فصل اول (مقدمه) به بررسی فرایند توسعه بنیانی کشاورزی و نقش آن در دستیابی به توسعه پایا می‌پردازد. این بخش بر نقش اساسی کشاورزی در متحول ساخت اقتصاد تأکید داشته و نحوه سرمایه‌گذاری در تحقیق، تکنولوژی، سرمایه انسانی، امور زیربنایی و اطلاعات را در جهت حمایت از کشاورزی پایا تبیین می‌کند. این بخش نیاز به تحقیقات را که بر مباحث دراز مدت تکیه داشته بررسی می‌کند که علاوه بر افزایش قابلیت تولید و کاهش فقر، بیوتکنولوژی نوین و تکنیکهای اطلاع‌رسانی در حمایت از فعالیتهای زراعی در کشورهای در حال توسعه نیز در این مقوله جای

دارد. تحقیق در زمینه توسعه کشاورزی باید نیاز دستیابی به امنیت غذایی در سطوح جهانی، ملی و خانگی را برآورده سازد و جنبه‌های تساوی حقوق و جنسیت را در برگیرد.

فصل دوم به این مسأله می‌پردازد که چرا تحقیق پیرامون رشد جمعیت، بالا رفتن مشکلات محیطی در نواحی مطلوب و نامطلوب، میزان فقر و امنیت مواد غذایی و نیاز به یک رویکرد چندگانه ضرورت می‌یابد. این بخش به تغییر تدریجی موجود در کشورهای در حال توسعه در زمینه‌های کشاورزی، شیلات، جنگلداری و منابع احشام می‌پردازد. فصل ۲ دلیل و چگونگی کاهش ارزش حقیقی مواد غذایی و ذخیره فراوان این مواد را در سطح جهانی که در قرن پیش حاصل شد تحلیل و بررسی می‌کند. این بخش همچنین اشاره بر این موضوع دارد که از دهه ۱۹۸۰، به این سو کاهش قیمت‌ها با عوامل دیگری هم (از قبیل اقتصاد کلان و بحران بدهی) در آمیخته که به کاهش سرمایه‌گذاری در کشاورزی، آبیاری قطره‌ای و تحقیق انجامیده است. این مقاله خاطر نشان می‌سازد که این مشکل در هر یک از کشورهای صنعتی به گونه‌ای رخ می‌دهد. به این ترتیب که در آسیا (منطقه‌ای که امکان توسعه مرزهای زمینی آن نیست)، در آمریکای لاتین (که زمین بیشتری برای کشاورزی وجود دارد، لیکن مشکلات بزرگی در زمینه توزیع و جنگل‌زدایی زمین به چشم می‌خورد)، در اروپای شرقی (محلی که با استفاده از اصلاحات بنیانی و اقتصادی، زمینه‌ای وسیع برای افزایش تولید فراهم شده است) و در آفریقا که علی‌رغم تمام تلاشها و تدابیر اتخاذ شده در اولویت آخر آنچه که در مورد کشاورزی باقی مناطق جهان اتفاق می‌افتد، قرار دارد. در این بخش مروری نیز بر بهره‌گیری از آزادیهای اخیر تجاری، کاهش کمک مالی در کشورهای صنعتی و در حال توسعه، کاهش میزان کمک‌رسانی وسایل محیطی داریم.

فصل ۳ به بحث و بررسی پیرامون نقش دانسته‌هایی بر مبنای تحقیقات از جمله تکنولوژی و نیز به چگونگی پیشرفت علوم و نقش آن در تحول جوامع می‌پردازد. اصول مستغیر تحقیق در کشورهای صنعتی، در کشورهای در حال توسعه نیز منعکس خواهد شد. این فصل به بحث پیرامون رشد تحقیقات خصوصی و بخش توسعه، ارتباط نوین آن با بخش دولتی و خصوصی‌سازی حقوق

مالکیت اشخاص می‌پردازد. مقاله حاضر افزایش فشار در کشورهای در حال توسعه را در زمینه‌های تجاری و واکنش در برابر مسایل محیطی و تأثیر ناشی از آنها را بر سازماندهی کشاورزی در کشورهای در حال توسعه به ویژه توسعه علوم و تکنولوژی مطرح می‌سازد. این موضوع در کشورهایی موفق در زمینه‌های کشاورزی و نیز آنهایی که بر مبنای سیستم محدود و متمرکز بر کشاورزان فعالیت دارند، نمایانگر وابستگی شدید به مشتریان و اتکاء آن به علوم است. این مقاله به بررسی کارهای اخیر انجام شده بر روی نتایج حاصل از سرمایه‌گذاری بر تحقیقات کشاورزی و سایر صنایع می‌پردازد.

فصل ۴ مروری بر این مسأله دارد که چطور تحقیق، علم و تکنولوژی در امر توسعه و پیشرفت ضروری لیکن ناکافی است. این مقاله در زمینه تحقیق به بررسی نقش اقتصاد کلان و سیاستهای منطقه‌ای، مسایل بنیانی (زمین، اعتبار بازارها، دسترسی به اطلاعات)، وجود امور زیر بنایی فیزیکی و موقعیت سرمایه انسانی و منابع طبیعی می‌پردازد.

فصل ۵ به طور خلاصه وجود مؤسسات بنیانی جهت توسعه تحقیق و تکنولوژی از طریق سیستم تحقیقاتی جهانی و اجزای متغیر آن را بیان می‌کند، که به شرح زیر است:

- مؤسسات کشورهای توسعه یافته؛
- سیستم تحقیقات ملی کشاورزی (NARS) کشورهای در حال توسعه؛
- نقش متغیر بخشهای دولتی، خصوصی و مؤسسات غیردولتی؛
- رکود و کاهش هزینه‌های تحقیق و توسعه کشاورزی؛
- افزایش ظرفیتهای انسانی و مؤسسات در کشورهای در حال توسعه؛
- تغییر اساس علم و تکنولوژی.

در خاتمه، مقاله بر نیاز به ساختارهای جدید سازمانی برای استفاده از تغییرات علوم و ارتباطات، سازگاری با کاهش کمک‌رسانی و توسعه تجارت تأکید می‌کند. این مقاله همچنین امکان بهره‌گیری از رویکردهای قیاسی و استنتاجی از روشهای برعکس (وارونه) را در دستور کار جدید

تحقیق جستجو می‌کند و اینکه چگونه اولویت در تحقیقات گذشته به ویژه در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای صنعتی، قیاسی بوده است، را آشکار می‌سازد. به علاوه مقاله حاضر نمایانگر این نیاز است که به اولویتهای تحقیقاتی این اجازه داده شود تا منعکس کننده نیاز گروههای کوچکتر که مرتبط با جانوران و گیاهان در سطوح محلی و بومی اند باشد. این موضوع برای مؤسسات تحقیقاتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، معنا می‌یابد.

فصل ۶ دورنمای توسعه کشاورزی و امنیت مواد غذایی را از دیدگاه تحقیقات آینده ارزیابی می‌کند. به این ترتیب چنین استنتاج می‌شود که خواسته‌های سیاسی، تعهدات مالی و ساختارهای مؤسساتی بایستی در جهت حمایت از تحقیقاتی که پیرامون توسعه پایای کشاورزی انجام می‌گیرد، تجدید گردد، بویژه برای توسعه دستور کار تحقیق که بخصوص هدف در افزایش تولید مواد غذایی و امنیت آن برای بخشهای فقیر جامعه جهانی دارد.

تولید مواد غذایی و رشد جمعیت

(تهیه شده با همکاری صندوق ملل متحد در فعالیتهای مربوط به امور جمعیتی)

هدف از این مقاله بررسی به کارگیری پروژه‌های جمعیت سازمان ملل متحد تا سال ۲۰۵۰ میلادی و نقش عوامل آمارگیری نفوس در تعیین نیاز کلی به انرژی است. نقش چنین عواملی، هم در سطح جهانی و هم در سطح منطقه‌ای به روشنی آشکار است. این مقاله سپس به توصیف امکان همکاری بین عوامل آمارگیری نفوس، و الگوهای مصرف با نیاز به انرژی و در خاتمه نیز به بحث درباره برخی از تدابیر اتخاذ شده پیرامون تغییرات شناخته شده می‌پردازد.

بخش اول توصیفی بر عوامل عمده تضمین‌کننده اعتدال بین رشد جمعیت و رشد تولید محصولات کشاورزی در ۴۰ سال اخیر است. در ابتدا این مقاله، رشد جمعیت، تغییر در ساختار آن را

که ناشی از سن و دگرگونی توزیع جمعیت در مکان (توزیع جمعیت بین مناطق، شهر و غیره) بین سالهای «۱۹۵۵ تا ۱۹۹۵» است یادآور می‌شود. این بخش همچنین به توصیف تغییر نیاز به انرژی و الگوهای مصرف، به ویژه تحول در میزان مصرف غلات کشورهای در حال توسعه بر اساس الگوی مصرف می‌پردازد. این مقاله به منظور ارائه پاسخهای به دست آمده از سیاستهای بین‌الملل و کنفرانسهای برپا شده در زمینه مواد غذایی و جمعیت، از اطلاعات و مطالعات موجود در سازمان خواربار کشاورزی جهانی و سایر مؤسسات (بخش عطف به ماسبق ۱۹۵۰ - ۱۹۹۵) که شامل توصیفی بر ساختار تقاضا از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۵ هستند، استفاده می‌کند.

بخش ۲ به سنجش میزان نیاز به انرژی جمعیت جهانی در قالب تغییر الگوهای مصرف از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۵۰ می‌پردازد. این بخش همچنین تغییرات آینده نیاز به انرژی را در طی سالهای یاد شده مطرح می‌کند. البته چنین سنجشهایی به صورت منطقه‌ای انجام می‌شود. محاسبه نیاز ملی انرژی توسط سازمان خواربار کشاورزی جهانی برای جمعیتی که بر اساس سن و سال طبقه‌بندی شده است، انجام شد که این محاسبات در پروژه‌های ملل متحد منعکس شده است. شایان ذکر است سه مرحله رشد جمعیت (زیاد - متوسط - کم) در نظر گرفته شده است. این مطالعات در تبیین نیازهای غذایی بشری، در صدد تعیین نقش ایفا شده از سوی رشد آماری، تغییر ایجاد شده در ساختار جمعیت به واسطه سن و سال، شهرنشینی و تغییر در جمعیت که وابسته به غذای مورد نیاز افراد است، می‌باشد. بویژه با فرض این مطلب که به طور متوسط انرژی مصرفی توسط جمعیت شهری کمتر از میزان انرژی مصرفی در روستاست، این پرسش مطرح می‌شود که شهرسازی و شهرنشینی بر تغییر نیاز جمعیت به انرژی چه اثری دارد؟ تأثیر تغییر الگوهای باروری بر نیاز به انرژی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به این ترتیب این مقاله تلفیقی از نتایج به دست آمده از مطالعات انجام شده توسط سازمان ملل و سازمان خواربار کشاورزی جهانی است.

بخش ۳ مشتمل بر ارزیابی نیاز انرژی جمعیت جهان و نیز الگوهای در حال تغییر مصرف است. رشد اقتصادی اغلب با تغییراتی در الگوی مصرف همراه است. این تغییرات که با عوامل

اقتصادی عجیب شده است، می تواند تأثیر مهمی بر غذا داشته باشد و از این رو، محصولات کشاورزی باید نیازهای فوق را تأمین کنند. بنابراین، این بخش تغییرات حاصله در نیازهای پیشینی شده غذایی را تا سال ۲۰۱۰ کشور به کشور به صورت پروژه‌ای تعیین شده از سوی سازمان خواربار کشاورزی جهانی در نظر می‌گیرد. برخی از پیش‌نویسها گویا، تلاش در جهت نمایش روندهای احتمالی آینده دارد. این موضوع ما را قادر می‌سازد تا در توصیف نیاز غذایی بشری مقایسه‌ای بین نقش اعمال شده توسط تغییرات الگوی مصرف (براساس اطلاعات سازمان خواربار کشاورزی در مورد مصرف موادی، به طور نسبی گیاهی برحسب کالری و درجه تغییر آن) و نقش رشد نموداری نفوس که به موجب سن، ساختار آن تغییر یافته، شهرسازی و تعداد جمعیت داشته باشیم. پروژه‌ها همچنین درباره میانگین تغییر جمعیت ملل متحد، تأثیر ترکیبی ساختارهای متغیر و ثابت سن و سال، توزیع متغیر و ثابت جمعیت روستایی و شهری و تعداد جمعیت بحث می‌کند. برخی از پیش‌نویسهای تجربی تا سال ۲۰۵۰ نیز ارائه شده است.

در بخش ۴ این مقاله تأثیر ناشی از تغییرات مربوط به تدابیر کشاورزی و غذایی مورد توجه قرار گرفته است. پروژه‌های منتج از این مطالعات با پروژه‌های اقتصادی و کشاورزی سازمان خواربار کشاورزی جهانی مقایسه شده است. همچنین این امکان برای ما وجود دارد که تحقیقات و اطلاعاتی را شناسایی کنیم که برای دستیابی به پروژه‌های دقیقتر در هر دو زمینه جمعیت و کشاورزی و مواد غذایی کاربرد داشته باشد.

در خاتمه، این مقاله مفاهیم احتمالی متفاوتی که از این پروژه‌ها در زمینه توسعه جمعیت و تدابیر آینده کشاورزی و مواد غذایی گرفته شده است را آشکار می‌سازد.

تولید مواد غذایی و فشارهای محیطی

(تهیه شده با همکاری برنامه محیطی سازمان ملل متحد)

هدف از این مقاله، همانگونه که در بخش اول ذکر شد، بررسی فشارهای موجود در زمینه تولید مواد غذایی است که با منابع و مدیریت پایای آن در ارتباط است و برآوردی کیفی و به طور تقریب کمی از فشارهای احتمالی فعلی و آینده بر روی محیط ارائه می‌دهد که با توجه به توسعه و تشدید تولید اولیه که به طور عمده به دلیل برآوردن تقاضای جمعیت در حال رشد برای غذاست، مهم جلوه می‌کند. تحول تاریخی فشار اعمال شده از سوی انسان بر زمین، زمینه را برای تحلیل رابطه متقابل کنونی میان تولید مواد غذایی و محیط فراهم می‌آورد. در این بخش به مشکلات تداوم تولید در مناطقی که میزان جمعیت افراد بیش از ظرفیت پایه منابع است، توجه خاصی معطوف شده است. با بهره‌گیری از منابع طبیعی و سیستم تولید می‌توان این فشار و روابط متقابل را مورد بررسی قرار داد.

بخش ۲، به منظور بررسی رابطه موجود میان تولید مواد غذایی، استفاده از منابع و محیط، مروری بر توسعه اخیر چارچوب عقیدتی در زمینه کشاورزی پایا و توسعه روستایی (SARD) و اثرات آن بر تولید مواد غذایی داشته است. سیستمهای مختلف و اولیه تولید که به طور مختصر بررسی شده که عبارت است از: سیستمهای کشت در مناطق زراعی، سیستمهای دامپروری، سیستمهای شیلات و سایر روشهای شکار برای تأمین مواد غذایی. رابطه میان جمعیت و شهرسازی (شهرنشینی)، تجارت، سلامتی، استحکام و متلاشی شدن اراضی و میزان نیاز به انرژی، برخی از جنبه‌های ارتباط متقابل میان محیط و تولید مواد غذایی است که زمینه را برای بازنگری دقیقتر کاربرد منابع طبیعی برای تولید مواد غذایی مهیا می‌سازد.

بخش ۳، سپس به طور منظم به مرور پیرامون فشارهای خاص و روابط متقابل استفاده از منابع طبیعی، استفاده پوششی از زمین، بویژه اصلاح زمین، هموارسازی، خاکبرداری، سدسازی،

زهکشی زمین و کنترل آب، فشارهای وارده بر پوشش گیاهی طبیعی و تأثیر آن بر تنوع موجودات زنده، فقدان گونه‌های گیاهی و جانوری، از بین رفتن ثبات زیستی و استفاده صحیح از روشهای کنترل آفات می‌پردازد. میزان استفاده از منابع آب، نیز با توجه به نیاز محصولات، تأثیر بر ذخایر محدود و آلودگی منابع آب و فرسایش اکوسیستمهای وابسته تعیین می‌شود. با توجه به کاربرد منابع خاک مروری جزئی بر قابلیت برگشت خاک و توسعه آن انجام شده که شامل سطوح توسعه یافته مواد زنده، عمق فسفات و خاک، کاهش اسیدیته خاک و جذب گازهای دفع شده توسط خاک و میزان آسیب و فرسایش مواد شیمیایی و تغذیه صحیح خاک، فرسایش فیزیکی، فقدان ساختار، چسبندگی، کمبود قدرت در نگهداری آب، محدودیت زهکشی خاک و افزایش غرقاب سازی می‌باشد و در خاتمه به عنوان ماحصل برآوردی جهانی از فشارهایی که بر پایه مطالعات GLASOD صورت گرفته و باعث فشار خاک می‌شود به همراه سایر شواهد آمده است.

در بخش ۴ به منظور ارزیابی تأثیر ناشی از سیستمهای تولید بر محیط استفاده‌های گوناگون از زمین و سیستمهای مختلف تولید مواد غذایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بررسی با تحلیل رویکردهای منطقه‌ای و بومشناسی کشاورزی و ارتباط آن با محصول و قابلیت تولید آغاز می‌شود. این پدیده مشتمل بر استفاده از جنگلها به منظور فراهم آوردن ذخایر مواد غذایی است که جنبه‌های قابلیت تولید جنگلها، تأثیر بر زمینهای مرطوب، ذخیره چوب سوختی و اتخاذ تصمیماتی جهت سیستمهای کشت و زرع در جنگلها را نیز در بر می‌گیرد. سیستمهای تولید محصول هم در مناطق بومشناسی کشاورزی و هم در ورای این مناطق آزمایش می‌شود. در سیستمهای دامپروری، هر دو سیستم متمرکز و بسیط کشاورزی در نظر گرفته شده است. در خاتمه شیلات و سیستمهای پرورش حیوانات خوراکی دریا، دریاچه و رودخانه مثل پرورش ماهی، با توجه به اختلاف میان ماهیگیری در آب شیرین و آب شور بررسی می‌شود.

بخش ۵ در استفاده از منابع طبیعی به گونه‌ای پایدار بر اختیارات گوناگون مدیریتی که مرتبط با مدیریت تلفیق برای تولید پایاست، تأکید دارد. اصلاح تنوع موجودات زنده از طریق گوناگونی

کشاورزی، ایجاد خزانه‌های ژنی و ساحلهای طبیعی و حفاظت و گسترش شیلات و پرورش حیوانات خوراکی در دریا و دریاچه یکی از جهتگیرهای جدید پیشنهادی است. حفاظت آب و خاک مسأله ضروری دیگری است. مدیریت تلفیق مواد مغذی (شامل: قطع چرای احشام، کشت و زرع در جنگلها، حفاظت خاک و استفاده از کودهای آلی و معدنی) رویکرد سوم است. در خاتمه، مدیریت تلفیق آفات و بویژه رعایت اصول بهداشتی و اتخاذ روشهای فرهنگی، انتخاب گونه‌های مقاوم، کنترل شیمیایی آفات و کنترل زمینی آنها از جمله شیوه‌های نوین است که به پایداری منتهی می‌شود. این مقاله در بخش ۶ با برشمردن پاره‌ای از تدابیر به کار گرفته شده به شرح زیر، نتیجه‌گیری می‌کند: نیاز به استفاده مناسب از زمین برای کشت و کار، کاهش فشار روز افزون تولید مواد غذایی، تعلیم و ساختن سازی بنیانی، تعیین کمیت و کنترل فشارهای محیطی، البته برخی نتیجه‌گیرها و توصیه‌ها هدفهای اجلاس سران دنیا پیرامون خواربار را در منطقه توسعه پایا افزون می‌سازند.

تولید مواد غذایی و تغذیه

(تهیه شده با همکاری یونیسف (UNICEF)، سازمان بهداشت جهانی (WHO) و بانک

پژوهشگاه علوم جهانی) مطالعات فرنگی

رتال جامع علوم انسانی

هدف از این مقاله که با عنوان تولید مواد غذایی و تغذیه مطرح شده، بررسی ارتباط موجود میان مواد غذایی، کشاورزی و تغذیه است و تدابیر افزایش مواد مغذی را که موید همکاری امید بخشی جهت دستیابی به امنیت جهانی مواد غذایی است به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهد.

این مقاله به بحث پیرامون هدف برجسته توسعه در زمینه غلبه بر گرسنگی و سوء تغذیه در سرتاسر جهان پرداخته و به مسایل پایای اجتماعی، اقتصادی و محیطی دراز مدت اشاره دارد. علاوه بر آن، با دیدگاهی وسیع بر سیاستهای مربوط به تغذیه تمرکز داشته و بر تکمیل تدابیر مستقیم و

غیرمستقیم (مانند تدابیر اجتماعی، اقتصادی، کشاورزی و غذایی) و برنامه‌هایی از قبیل ملاحظات غذایی در امر کشاورزی و یا با هدف از پیش تعیین شده، برنامه‌های تلفیق تغذیه و سلامت، تأکید می‌کند. این مقاله همان‌گونه که ارتباط موجود بین کشاورزی و تغذیه را مطرح می‌سازد، بر این مسأله نیز تأکید دارد که چگونه رشد کشاورزی به رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی می‌انجامد و در همین راستا بر فرصتهایی که به توسعه مستقیم و غیرمستقیم مواد غذایی منتهی می‌شود تأکید دارد. همچنین مسایلی چون تمایزها و ارتباط نزدیک میان بهبود تغذیه و امنیت مواد غذایی در محدوده خانگی در مقوله‌ای تحت عنوان تدابیری که می‌تواند به عنوان روشهای مناسب در جهت توسعه تغذیه محسوب شود، مطرح شده است.

این مقاله، ارتباط میان مواد غذایی، کشاورزی و تغذیه را با آشکار ساختن مفاهیم مربوط به تغذیه که احتمالاً نتیجه غذای منتخب و تدابیر توسعه کشاورزی است را توضیح می‌دهد و توصیه‌هایی در جهت افزایش سود حاصل از تغذیه ناشی از توسعه اجتماعی، اقتصادی و کشاورزی و همچنین برخاسته از تدابیر و برنامه‌های جهتدار ارائه می‌دهد.

در بخش اول (مقدمه) هدف مقاله مشخص شده است و به طور جزئی مفاهیم به کار رفته مطرح می‌شود. این بخش همچنین موضوع مقاله و ساختار آن را ارائه می‌دهد.

بخش ۲ مروری مختصر بر مشکلات کنونی و روندهای آینده مربوط به جمعیت، تأمین مواد غذایی و سوء تغذیه در سرتاسر جهان دارد که بر اساس بهترین برآوردهای موجود ارائه می‌شود. به علاوه تعداد گرسنگان و یا آنهایی که از سوء تغذیه رنج می‌برند با استفاده از مبحث سنجش مواد غذایی و اطلاعات مربوط به توازن آنها مشخص شده و جایگاه مواد غذایی نامطمئن و شناسایی افراد مبتلا به سوء تغذیه و تلاشهای آینده و خطرات ناشی از فشار جمعیت روزافزون و تغییرات اقتصادی مطرح می‌شود.

بخش ۳ ارتباط میان مواد غذایی و کشاورزی را به عنوان پایه اتخاذ تصمیم در نظر می‌گیرد. دلایل سوء تغذیه مورد بحث قرار گرفته و فقر، دسترسی به غذا و مسایل مربوط به دستیابی به آن

توصیف می‌شود که مبین ارتباط موجود بین قصور در سیاستها و منابع محدود است که پایه اتخاذ تصمیم به شمار می‌رود. تأثیرات فجیع کوتاه و دراز مدت ناشی از سوء تغذیه بر روی فرد و جامعه توصیف شده است. به علاوه این مقاله بهبود وضع تغذیه را حق اساسی بشر، نشانه‌ای از فقر و نهاده‌ای ضروری در جهت توسعه و رشد قلمداد می‌کند.

بخش ۴ با مروری بر ابتکارات بین‌المللی در جهت توسعه تغذیه آغاز شده و هدفهای اجلاس جهانی غذا را در این مقوله می‌گنجانند. این بخش سپس به شرح اجمالی انواع تدابیر و برنامه‌ها و تأثیرات ناشی از آن می‌پردازد. در این مقاله به ظرفیتها و محدودیتهای عملیات تغذیه مستقیم به عنوان برنامه‌های غیر وابسته و به ویژه به بخشی از تدابیر مواد غذایی و کشاورزی نیز اشاره می‌شود. به این ترتیب چنین استنتاج می‌کند که اجلاس بایستی تمرکز بر مسئله گرسنگی و سوء تغذیه را در جهت بهبود وضعیت تغذیه، جامعه عمل پوشاند البته مجموعه‌ای از اقدامات اولیه رویکردهایی در جهت دستیابی به هدفهای اجلاس جهانی غذا آماده می‌سازد که از بازنگری عوامل مهم تعیین کننده امر تغذیه مشتق شد و در بخش ۳ نیز به آنها اشاره شده بود. اقدامات فوق تحت عناوین زیر بررسی می‌شود:

- نقش کلیدی استراتژی و سیاستهای اقتصاد کلان؛
- تدابیر ذخیره و تجارب مواد غذایی به منظور ثبات مصرف؛
- تدابیر و برنامه‌های تولید؛
- برنامه‌های ایجاد درآمد و استخدام در جهت توسعه امر تغذیه؛
- سوبسید (یارانه)، جیره مواد غذایی و نوع آن؛
- اقدامات مستقیم تغذیه

احتمال می‌رود تغییر وضعیت تغذیه در بالاترین سطح سیاسی در مجامع عمومی در مقایسه با برخی تدابیر کوتاهمدت سرمایه‌گذاری در این زمینه حائز اهمیت بیشتری است. این مسئله نیز که تغذیه در حال توسعه به تعهدات عمومی بر مبنای وسیع و پایدار نیاز دارد و از طریق دخالتهای کم

هزینه با رویکردهای محدود مقطعی نمی‌توان به آن دست یافت در این مقوله گنجانده شده است.

تجارت بین‌المللی و امنیت غذایی

(تهیه شده با همکاری سازمان تجارت و رشد و کنفرانس ملل متحد در زمینه تجارت
توسعه)

در حال حاضر تغییرات عمده‌ای در فضای تجارت بین‌المللی در حال وقوع است. این تغییرات تا حدودی به واسطه عبور از موانع حمل و نقل، ارتباطات و اطلاعات و بخشی نیز به موجب اصلاح تدابیر صورت گرفته است. جهانی کردن بازارها و ائتلاف رو به رشد اقتصاد بدین معنی است که کالاها، سرمایه و آرمانها روی به سوی جهانی به مراتب آسوده‌تر دارد که البته امکان پیش آمدن فرصتها و خطرهایی برای میلیاردها نفر از افراد بشر بوجود می‌آید. تحول در الگوهای تولید منجر به ایجاد تغییراتی در ساختار تجارت جهانی می‌شود که بویژه با رشد سریع اقتصاد آسیای شرقی در ارتباط است و به طور کلی به افزایش اهمیت خدمات تجارت بین‌المللی مربوط می‌شود.

روندهای فوق‌الذکر با استنتاجهای به دست آمده از میزگرد اروگوئه محکم می‌شود که از بزرگترین و جاه‌طلبانه‌ترین قراردادهای چندجانبه‌ای است که تاکنون منعقد شده است. محدودیت در تجارت محصولات تولیدی در آینده همزمان با برداشتن گامهایی مهم در زمینه کشاورزی آزاد و تجارت خدماتی کاهش می‌یابد. به هر حال، اقتصاد گذرا و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، در حال تطبیق بیشتر با تدابیر و سیاستهای تجاری متمرکز بر بازار است.

آزادی بیشتر در محدوده گروههای تجاری منطقه‌ای که به تازگی حائز اهمیت شده‌اند، نمایان می‌شود. تجارت کشاورزی به واسطه تحولات موجود، به طور کامل افزایش یافته و نسبت به سایر بخشها بیشتر متأثر از بی‌نظمی مستمر و آزادی است که به ماهیت زراعت بسیط و میزان مداخله

دولت در بازارهای کشاورزی در گذشته مربوط می‌شود.

این مقاله ماهیت این تغییرات و تطبیق‌هایی که در تدابیر کشاورزی محلی و بین‌المللی ایجاد شده بررسی می‌کند. این مقاله بر این مطلب تکیه دارد که آیا این تغییرات ما را به سوی امنیت غذایی بیشتر یا عدم امنیت رهنمون است و اینکه آیا گام‌هایی که لزوماً برای تضمین امنیت مواد غذایی برداشته می‌شود در فضای جدید ارتقاء می‌یابد یا خیر.

هدف این مقاله در بخش اول که شامل مقدمه نیز هست، توصیف شده است.

بخش ۲ به طور خلاصه مروری بر برخی از خصوصیات بارز اجرای تجارت کشاورزی تا زمان کنفرانس جهانی مواد غذایی در سال ۱۹۷۴ ارائه می‌دهد. این بخش رشد ناموزون و الگوهای در حال تحول تجارت کشاورزی و محدوده سیستم سیاست حمایت بازرگانی و اقتصادی را پیش از قرارداد اروگوئه یادآور می‌شود.

بخش ۳ به بررسی چگونگی سهم بودن تجارت در سه بُعد امنیت غذایی با عناوین قابلیت دسترس به مواد غذایی، پایداری و دستیابی به مواد غذایی می‌پردازد. در مورد مسأله در دسترس بودن مواد غذایی، مقاله جنبه‌های تولید، حمایت از مواد غذایی، ظرفیت واردات مواد خوراکی و قابل اطمینان بودن منابع وارداتی را مورد بررسی قرار می‌دهد. هر دو جنبه عدم ثبات محلی و بین‌المللی نیز تحلیل و بررسی می‌شود. این مسأله با بحث درباره ارتباط میان تجارت و دسترس به مواد خوراکی، بویژه در سطح خانگی ادامه می‌یابد.

بخش ۴ و ۵ به بررسی چگونگی روابط میان تجارت و امنیت مواد غذایی می‌پردازد که احتمالاً متأثر از تغییرات انجام یافته در فضای تجارت بین‌المللی است. بخش ۴ پیش از آنکه مروری بر شواهد فشارهای ناشی از آزادی تجارت بر رشد درآمدها داشته باشد ارتباط متقابل میان تجارت همه جانبه و رشد اقتصادی، و نیز توزیع تجارت، فقر و درآمد را بررسی می‌کند. بخش ۵، با ارجاعی خاص به تجارت کشاورزی بررسی مشابهی را آماده می‌سازد. این بخش پیش از در نظر گرفتن فشارهای ناشی از میزگرد اروگوئه بر سیاستها و بازارهای کشاورزی که مشتمل بر مطالعات اخیر سازمانهای

گوناگون است سیاست‌های ملی و کشاورزی در حال تغییر در کشورهای در حال توسعه، توسعه یافته و انتقالی را بررسی می‌کند.

بخش ۶ به بررسی ارتباط دو جانبه میان تجارت و پایداری و نفوذ آنها بر امنیت مواد غذایی می‌پردازد که شامل فشار ناشی از سیاست تجارت بر محیط و به همان نسبت عواقب تجاری سیاست‌های محیطی است.

بخش ۷ درباره موقعیت آزادی در تجارت کشاورزی و امکانات ممکن برای دستیابی به امنیت مواد غذایی چنین توسعه‌ای بحث می‌کند. این مقاله با تحلیلی بر معطوف داشتن توجهات خاصی به کشورهای در حال توسعه نتیجه‌گیری می‌کند.

موضوع جهانی مواد غذایی: مسائل مربوط به امنیت و اخلاقیات

در نخستین بخش از این مقاله و ارائه مفهوم «امنیت غذایی و دلایل آن»، پیرامون این مسأله بحث شد که غذا نیاز اصلی تمام بشر است و بدون غذا، ادامه زندگی امکان ندارد. گرسنگی و فقر الزماً با یکدیگر در ارتباطند؛ در دنیای امروز، گرسنگی و سوء تغذیه بیشتر ناشی از مکانیسم‌های پیچیده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است تا آنکه تک تک افراد گرسنه با طبیعت در نزاع باشند. امروزه تضاد بین جنگ و تمدن از جمله عوامل عدم امنیت مواد غذایی است. لیکن راه رسیدن به صلح و در توسعه پایا ناگزیر با هم در ارتباط است.

بخش ۲ این مقاله، از مسایل اخلاقی به عنوان پاسخی مؤثر در زمینه عدم امنیت مواد غذایی که طبق واژه‌های زیر تعریف شده است، یاد می‌کند. تمامی جوامع، دارای سیستم‌های اخلاق است که بر اساس مذهب یا اخلاقیات فلسفی یا عقیدتی شکل گرفته و نمایانگر حق افراد جامعه نسبت به مواد غذایی است. قبول چنین حقی بر اساس پذیرش اصل عقیدتی ارزش و اعتبار اصلی انسان و وظیفه شخصی و عمومی افراد در محافظت از آن اعتبار است. بقاء ارزشهای اخلاقی، مستلزم انجام کارهایی

است که بر اساس آن ارزشها پایدار می ماند که در این مورد جلوگیری از گرسنگی و قحطی مصداق می یابد. بنابراین قبول حق دسترس به مواد غذایی، مستلزم تعهد افرادی با امکانات کافی است که اطمینان دهد کسانی که فاقد این امکانات هستند قادرند نیازهای اولیه غذایی خود را تأمین کنند.

بخش ۳ در مورد ارتباط بین اختلاف عقاید، صلح جهانی و امنیت مواد غذایی به بحث می پردازد. تضاد یکی از عوامل عمده در عدم امنیت مواد غذایی است. لیکن این خصیصه به عنوان ماهیت حقیقی انسانها به ما به ارث رسیده است. ارزشهای اخلاقی در تمام جوامع توسعه یافته است تا تضادها تحت کنترل درآیند. قرار دادن ارزشهای اخلاقی و معنوی در رأس فهرست اولیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می تواند در رسیدن به دنیایی مسالمت آمیز و توأم با امنیت غذایی کمک کند.

بخش ۴ این مقاله سپس به بررسی مفهوم حق دسترس مواد غذایی در قالب تعهد اخلاقی یا قانونی می پردازد. در این مقاله مطرح می شود که نیازی به تلفیق حقوق معنوی در یک سیستم نیست تا به تحقق پیوندد. در طول قرنها، اصل سود و منافع مشترک، افراد و طبقات جامعه را که وضع بهتری داشتند ملزم کرده بود تا غذا یا وسیله به دست آوردن آن را به کسانی که امکانات کمتری دارند، پیشنهاد کنند. همزمان با افزایش پیچیدگیهای جوامع مدرن انعقاد قراردادی نوین ضرورت یافت که بر اساس اصول اخلاقی ولی تضمین شده توسط قانون عمل کند. تدوین قانون برای حق دسترس به مواد غذایی در قانون ملی و بین المللی توسط بسیاری افراد و جوامع به عنوان اولین قدم مهم در این زمینه صورت گرفته و پیشرفت زیادی نیز در این راستا حاصل شده است. به هر حال امکانات تضمین اجرای این پروژه هنوز بسیار ناکافی است و ممکن است منابع قضایی هم در دسترس نباشد.

سپس در بخش ۵ این مقاله، موضوعی مرتبط مورد بررسی قرار می گیرد، که با عنوان حق دسترس به مواد غذایی در شرایط اضطراری مطرح است. لزوم تعهد جامعه بین الملل برای انجام اقدامات مثبت به عنوان مثبت به عنوان پاسخی در برابر بحران امنیت مواد غذایی که شامل حق خطر

قحطی زدگی همگانی است به طور روزافزونی نه تنها در کلام بلکه در عمل احساس می‌شود. بخش ۶ شامل حق برنامه‌ریزی و تغییر و تحول در امر دسترسی به مواد غذایی است. گرسنگی مزمن بسیار شایع‌تر از گرسنگی است که در موقعیتهای اضطراری پیش می‌آید. احترام به حق دسترسی به مواد غذایی در موارد گرسنگی مزمن ایجاب می‌کند که احتیاجات این گونه افراد در مقوله‌های سیاست و استراتژی توسعه، نشانه‌گذاری شود. علاوه بر سیاستهایی که مشوق رشد اقتصادی پایا و عادلانه است، این سیاستها باید شامل مقوله‌ای باشد که فراهم آورنده سریع نیازهای پایه غذایی نیز باشد، بدین ترتیب به افراد ذینفع کمک می‌شود تا زندگانی سالمتر و پرمثمرتری داشته باشند و در ضمن به مرحله اصلی توسعه نیز کمک شود.

بسیاری از تعهدات دولتها، در تأمین حق دسترسی به مواد غذایی می‌تواند تنها از طریق اتخاذ تدابیری که هم منعکس‌کننده ارزشهای اخلاقی معمول است و هم در برگیرنده عوامل کافی برای حل اختلافات مربوط به منافع کمیاب حل شود. مجموع تدابیر و برنامه‌هایی که متضمن نیازهای پایه غذایی است، پاسخی به حق «برنامه‌ریزی» و «تغییر و تحول» در امر مواد غذایی محسوب می‌شود. لیکن اراده سیاسی در به کارگیری برنامه‌ها و سیاستهایی به منظور کاهش گرسنگی مزمن، هنوز به طور نسبی ضعیف است که تا حدودی به دلیل توهم درباره ماهیت واقعی مشکل و ماهیت تعهدات اخلاقی جامعه در قبال آن و بخشی دیگر به دلیل تقاضای رقابتی برای منابع عمومی کمیاب است.

در خاتمه در بخش ۷، مقاله شامل تعهدات و وظایف طبقات گوناگون اجتماعی در مورد احترام به حق دسترسی به مواد غذایی است. این تعهدات به شرح زیر بررسی می‌شود:

افراد، خانواده‌ها و جوامع. تعهدات اخلاقی در زمینه تأمین حق دسترسی به مواد غذایی نه تنها به دولت بلکه به افراد جامعه و اجتماعات منطقه‌ای محیط ایشان مربوط می‌شود. بسیاری از مردم گرسنه جهان به واسطه جهت دادن دوباره به تلاشهای خود و آغاز کمکهای مناسب، بهتر تغذیه می‌شوند. افراد همچنین متعهد می‌شوند تا از یکدیگر در محدوده خانواده و جامعه‌ای که به آن تعلق دارند حمایت کنند.

سازمانهای غیردولتی و خصوصی داوطلب. سازمانهای غیردولتی (NGOs) اهدای منظم کمکهای غذایی به افراد محتاج و خانواده‌های نیازمند در مقیاسی وسیع‌تر از یک اجتماع واحد را آسان می‌کنند. این سازمان‌ها همچنین در سایر فعالیتها مشارکت داشته و مکمل فعالیتهایی به شمار می‌آید که هدف آنها ایجاد توانایی در قشر آسیب‌پذیر به منظور فراهم آوردن غذا به گونه‌ای پایدار در آینده است. در خاتمه، کمک می‌کنند تا بخشهای مختلف جامعه متمدن در گفتگوهای عمومی پیرامون موضوع امنیت مواد غذایی شرکت کرده و عقاید عمومی را در سطوح جهانی و ملی به اهمیت سرمایه‌گذاری دراز مدت معطوف می‌دارد که مخاطب آن اساس گرسنگی و سوء تغذیه است.

حکومتها. دولتها دارای سه نوع تعهد می‌باشند: احترام به حقوق افراد یا گروهها و تسهیل تأمین احتیاجات غذایی، حفاظت از حقوق قشر آسیب‌پذیر جامعه به واسطه جلوگیری از فعالیتها و روندهایی که بر آنها اثر منفی دارد و تأمین حق دسترسی به مواد غذایی براساس مفاد کمکهای مستقیم و ایجاد محیطی بارور برای توسعه عادلانه در رشد درآمدها در آن.

مؤسسات بین‌المللی. تبادل اطلاعات، تمهیداتی در جهت همکاری، استاندارد کردن مکانیسمهای تنظیم‌کننده، مذاکراتی پیرامون سیاستهای عمومی و نقل و انتقال منابع برای تأمین نیازهای اساسی غذایی فعلی و آینده در سطح بین‌المللی ترویج داده می‌شود.

به عنوان نتیجه مقاله یادآور می‌شود که ادامه گرسنگی در جهات بالاخره مسأله‌ای معنوی است. تنها به واسطه افزایش مکرر حسنی معنوی است که انسانیت را قار می‌سازد تا امیدوار به برتری فردی و جمعی منافع خود باشد که این موضوع نه تنها، برای پایان بخشیدن به گرسنگی بلکه اتمام فقر و ضعف نیز ضروری است.